

[www.csr.ir](http://www.csr.ir)

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مرکز تحقیقات استراتژیک



www.csr.ir

# سنّ اهلّیت و مسؤلیت قانونی

دفته اسلامی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران



مرکز تحقیقات استراتژیک

دکتر حسن روحانی  
دکتر حسین مهرپور

مرکز تحقیقات استراتژیک



سرشناسه: روحانی / حسن، ۱۳۲۷-  
عنوان و نام پدیدآور: سن اهلیت و مسئولیت قانونی در فقه اسلامی و نظام حقوقی جمهوری  
اسلامی ایران / نویسنده: حسن روحانی، حسین مهرپور  
مشخصات نشر: تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک،  
۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۲۲ ص؛ جدول.  
شابک: ۱۰۰۰۰ تومان؛ 978-600-290-013-5  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
موضوع: اهلیت و حجر  
موضوع: اشخاص (حقوق).  
شناسه افزوده: مهرپور، حسین، ۱۳۲۲-.  
شناسه افزوده: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ س۹ /ر۹ /۵۱۱ KMH  
رده‌بندی دیویی: ۳۴۶  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۵۰۹۵۲



سن اهلیت و مسئولیت قانونی  
در فقه اسلامی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران  
دکتر حسن روحانی

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: مرکز تحقیقات استراتژیک  
ویرایش و صفحه‌آرایی: سمیه صالح‌نیا  
حروف‌نگار: مهناز رجبی  
طراح جلد: مصطفی اعلائی‌حیدری  
نوبت انتشار: چاپ نخست - مهر ۱۳۹۱

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۰-۰۱۳-۵  
شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه  
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تهران، انتهای خیابان پاسداران، ضلع جنوبی بوستان نیاوران، شماره ۸۰۲  
تلفن: ۲۲۸۰۲۵۲۵-۸  
مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبه‌روی دانشگاه تهران،  
مجتمع تجاری - اداری فروزنده، طبقه اول، واحد ۴۱۲،  
تلفن و نمابر: ۶۶۴۷۷۶۲۵، ۶۶۴۷۷۶۲۴

مرکز تحقیقات استراتژیک

## فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
۳۵	فصل اول سنّ مسئولیت کیفری و اهلیت قانونی در جهان: تحولات و روندها
۳۵	مبحث اول: سنّ قانونی در اسناد بین‌المللی
۳۸	مبحث دوم: سنّ مسئولیت کیفری
۳۹	سنّ مسئولیت کیفری و تنوع آن در کشورها
۴۰	۱. شروع سنّ مسئولیت
۴۲	۲. تحول تاریخی روند رفتار با اطفال در سیستم‌های حقوقی
۴۴	۳. تنوع موجود در کشورهای جهان در مورد سنّ مسئولیت کیفری
۴۸	سنّ مسئولیت کیفری در برخی از کشورها
۴۸	انگلستان
۴۸	کشورهای اسکاندیناوی
۴۹	آفریقای جنوبی
۴۹	ایتالیا
۴۹	اتریش
۵۰	امریکای لاتین
۵۰	ایالات متحده امریکا
۵۱	کانادا
۵۱	هنگ کنگ
۵۱	هندوستان
۵۱	قطر

۵۲	..... پاکستان
۵۲	..... عربستان سعودی
۵۲	..... ترکیه
۵۳	..... ۴. مبنای ۱۸ سالگی به‌عنوان سن بزرگسالی (مسئولیت کیفری کامل): استدلال‌ها و ابعاد آن
۵۴	..... الف - استدلال‌های مبتنی بر روانشناسی رشد
۵۶	..... ب - استدلال‌های مبتنی بر عرف و سنت
۵۷	..... ج - استدلال‌های دینی
۵۸	..... د - استدلال‌های هم‌راستا با قوانین و مقررات جهانی
۵۹	..... ۵. روندهای درحال شکل‌گیری و گفتمان درحال‌ظهور
۶۳	..... نتیجه
۶۴	..... مبحث سوم: سن اهلیت قانونی در قوانین موضوعه دیگر کشورها
۶۶	..... فرانسه
۶۷	..... سوئیس
۶۹	..... بلژیک
۷۰	..... مصر
۷۱	..... دیدگاه محمد ابوزهره، در مورد سن بلوغ و رشد
۷۳	..... کویت
۷۵	..... سوریه
۷۷	..... الجزایر
۷۸	..... لیبی
۷۹	..... فصل دوم رابطه سن با تغییرات جسمی و روحی
۷۹	..... مبحث اول: رابطه سن با یادگیری و رشد
۸۰	..... دوران زندگی و خصوصیات آن
۸۰	..... ۱۱ تا ۱۶ سالگی
۸۰	..... ۱۶ تا ۲۰ سالگی
۸۰	..... ۲۰ تا ۲۵ سالگی
۸۱	..... ۲۵ تا ۴۰ سالگی
۸۱	..... یادگیری و رشد و ارتباط آن با سن
۸۲	..... دیدگاه پیازه در زمینه رشد
۸۲	..... مراحل رشد شناختی از دیدگاه پیازه
۸۴	..... ۱. دوره حسی - حرکتی (تولد تا ۲ سالگی)

۸۴	۲. دوره اندیشه پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی).....
۸۵	۳. دوره عملیات عینی (۷ تا ۱۱ سالگی).....
۸۵	۴. دوره عملیات صوری (۱۱ سالگی تا بلوغ).....
۸۶	خود (روح/ ذهن).....
۸۷	بلوغ؛ یک فرآیند و نه یک پرش.....
۸۹	مبحث دوم: جوان و مسئولیت پذیری.....
۹۰	جلوه‌های مسئولیت و پیامدهای مسئولیت‌پذیری جوانان.....
۹۲	مبحث سوم: جنبه‌های مهم شخصیت نوجوان.....
۹۵	بلوغ یا رشد جسمی.....
۹۶	مبحث چهارم: آغاز شرکت در فعالیت‌های اجتماعی.....
۹۷	مراحل سنی در پذیرش مسئولیت‌ها.....
۹۹	جوان و مسئولیت.....
۱۰۱	مبحث پنجم: سن مسئولیت.....
۱۰۷	فصل سوم سن اهلیت قانونی در قوانین موضوعه کشور.....
۱۰۸	مبحث اول: ذکر عناوین کلی و عدم تعیین ملاک سنی خاص.....
۱۰۸	۱. قانون مدنی.....
۱۰۹	۲. قانون مجازات.....
۱۱۰	الف - سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات قبل از انقلاب اسلامی.....
۱۱۱	ب - سن مسئولیت کیفری در طرح جدید قانون مجازات اسلامی.....
۱۱۳	مبحث دوم: موارد تعیین سن خاص در قانون.....
۱۱۳	۱. سن ازدواج.....
۱۱۴	۲. سن قانونی شرکت در انتخابات.....
۱۱۴	۳. سن قانونی درخواست تابعیت.....
۱۱۵	۴. سن قانونی برای اخذ گواهینامه رانندگی.....
۱۱۵	۵. سن استخدام.....
۱۱۵	مبحث سوم: حکم کلی قانون در مورد سن اهلیت قانونی.....
۱۱۵	۱. سن قانونی رشد متعاملین.....
۱۱۶	۲. مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ قانون مدنی قبل از اصلاحیه سال ۱۳۶۱.....
۱۱۷	۳. ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی.....
۱۲۰	مبحث چهارم: نگاهی کلی به وضعیت سن اهلیت قانونی در قوانین موضوعه کشور.....
۱۲۳	فصل چهارم آراء و نظریات فقهای شیعه در مورد سن اهلیت و مسئولیت.....

۱۲۳.....	مبحث اول: اشاره‌ای کلی به دیدگاه فقها در مورد سن بلوغ و رشد
۱۲۳.....	۱. تفاوت سن بلوغ در پسر و دختر
۱۲۵.....	۲. فقیهان سنی و یکسان بودن سن بلوغ پسر و دختر
۱۲۶.....	مبحث دوم: نقل نظریات تعدادی از فقه‌های شیعه در مورد سن بلوغ
۱۲۶.....	۱. شیخ طوسی
۱۲۹.....	۲. طبرسی و برخی دیگر از قدمای فقها
۱۲۹.....	۳. علامه حلی
۱۳۳.....	۴. محقق حلی
۱۳۳.....	۵. شهید ثانی
۱۳۴.....	۶. مقدس اردبیلی
۱۳۶.....	۷. محمداسماعیل خاجوئی و رساله بلوغ
۱۳۸.....	۸. بحرانی، فقیه و محدث قرن ۱۲
۱۴۰.....	۹. وحید بهبهانی
۱۴۱.....	۱۰. سید محمدجواد عاملی (متوفای ۱۲۲۶ ه. ق.)
۱۴۴.....	۱۱. سید علی طباطبایی (متوفای ۱۲۳۱ ه. ق.)
۱۴۶.....	۱۲. سید محمد مجاهد صاحب مناهل (متوفای ۱۲۴۲ ه. ق.)
۱۴۷.....	۱۳. محمدحسن نجفی صاحب جواهر (متوفای به سال ۱۲۶۶ ه. ق.)
۱۴۸.....	بحث تفصیلی صاحب جواهر در مورد بلوغ و رشد
۱۴۹.....	مفهوم بلوغ
۱۵۰.....	علائم سه‌گانه بلوغ از نظر صاحب جواهر
۱۵۱.....	الف - رویدن موی درشت زیر شکم (عانه)
۱۵۴.....	ب - احتلام
۱۵۶.....	تساوی دختر و پسر در مورد دو علامت طبیعی بلوغ: احتلام و رویدن مو
۱۵۷.....	ج - سن بلوغ
۱۶۰.....	حکم حمل و حیض
۱۶۱.....	رشد
۱۶۱.....	اشاره به چند نکته در مورد بلوغ در بیان صاحب جواهر
۱۶۳.....	ملاحظات کوتاهی بر تحلیل صاحب جواهر در مورد سن بلوغ و رشد
۱۶۵.....	۱۴. فقیهان متأخر و معاصر
۱۶۵.....	بیان جالب مغنیه
۱۶۶.....	بیان آقای خوانساری در لزوم پیروی از قول مشهور



۱۶۷.....	محقق سبزواری و نظر جدید تعیین سن بلوغ با توجه به مصلحت.....
۱۶۹.....	سید محمدباقر صدر و نظریه سن ۱۰ سال برای بلوغ دختر.....
۱۷۰.....	فتاوی مراجع فعلی در مورد سن بلوغ.....
۱۷۲.....	طرفداران سن ۱۳ سال برای بلوغ دختران.....
۱۷۶.....	احتمال چندمرحله‌ای بودن سن بلوغ نسبت به امور مختلف.....
۱۷۹.....	جمع‌بندی نظریات فقهای امامیه در مورد سن بلوغ.....
<b>۱۸۳.....</b>	<b>فصل پنجم آراء و نظریات فقهای اهل سنت در مورد سن بلوغ و رشد.....</b>
۱۸۳.....	مقدمه.....
۱۸۴.....	تعیین ۱۵ سال به‌عنوان سن بلوغ برای هر دو جنس.....
۱۸۵.....	توصیف مغنیه از سن بلوغ در مذاهب اسلامی.....
۱۸۵.....	سن بلوغ در کتاب الفقه علی‌المذاهب‌الاربعة.....
۱۸۵.....	۱. مذهب حنفی.....
۱۸۶.....	۲. مذهب مالکی.....
۱۸۶.....	۳. مذهب شافعی.....
۱۸۶.....	۴. مذهب حنبلی.....
۱۸۷.....	سن بلوغ به نقل عبدالقادر عوده و دکتر وهبه زحیلی.....
۱۸۸.....	۱. دیدگاه شافعی در مورد زمان بلوغ و نشانه‌های آن.....
۱۹۲.....	۲. ابوحنیفه و مذهب حنفی.....
۱۹۷.....	۳. فقه مالکی و سن بلوغ.....
۱۹۸.....	۴. سن بلوغ در فقه حنبلی.....
۲۰۱.....	جمع‌بندی نظرات فقهای اهل سنت در مورد سن بلوغ.....
۲۰۵.....	نظر وهبه زحیلی در مورد سن رشد قانونی و عدم تعارض آن با شرع.....
۲۰۵.....	مرحله بلوغ و سن مسئولیت کیفری در بیان عبدالقادر عوده.....
۲۰۷.....	نقاط مشترک و مورد اختلاف در فقه امامیه و اهل سنت در مورد سن بلوغ.....
<b>۲۰۹.....</b>	<b>فصل ششم آیات قرآن مجید در رابطه با بلوغ و رشد و نظر مفسرین.....</b>
<b>۲۱۰.....</b>	<b>مبحث اول: بلوغ در قرآن.....</b>
۲۱۰.....	۱. بلوغ نکاح.....
۲۱۱.....	نظر صاحب‌نظران و مفسرین در تفسیر آیه شش سوره نساء.....
۲۲۱.....	۲. بلوغ حُلْم.....
۲۲۴.....	۳. بلوغ اَشْدُّ.....
۲۲۵.....	آیات هشت‌گانه در مورد بلوغ اشد.....

منظور از بلوغ اشدّ در قرآن.....	۲۳۰
نظرات مفسرین.....	۲۳۰
واژه اشدّ و مفهوم لغوی آن.....	۲۳۳
<b>مبحث دوم: رشد یا ایناس رشد.....</b>	<b>۲۳۴</b>
جمع‌بندی کوتاه از مفهوم رشد در قرآن کریم.....	۲۳۹
<b>فصل هفتم سن اهلیت و مسئولیت در روایات.....</b>	<b>۲۴۳</b>
<b>مبحث اول: روایات نبوی.....</b>	<b>۲۴۳</b>
۱. روایات نبوی با معیار کلی بلوغ و خروج از دوران کودکی.....	۲۴۴
۲. روایات نبوی با معیار قرار دادن اماره طبیعی برای بلوغ.....	۲۴۶
۱. احتلام.....	۲۴۶
۲. موی زهار.....	۲۴۷
۳. حیض در دختران.....	۲۴۹
۳. معیار سن برای بلوغ در احادیث نبوی.....	۲۴۹
<b>مبحث دوم: روایات منقول از امامان شیعه(ع) در خصوص مرحله بلوغ.....</b>	<b>۲۵۲</b>
۱. روایت عبدالله بن سنان از امام صادق(ع).....	۲۵۳
۲. روایت ابی‌الحسین مرواریدفروش از امام صادق(ع).....	۲۵۶
۳. روایت علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر(ع).....	۲۵۷
۴. روایت حمران از امام باقر(ع).....	۲۵۷
۵. روایت معاویه بن وهب از امام صادق(ع).....	۲۵۸
۶. روایت یزید کناسی از امام باقر(ع).....	۲۵۹
۷. روایت عیص بن قاسم از امام صادق(ع).....	۲۶۲
۸. روایت محمد بن علی بن حسین از امام صادق(ع).....	۲۶۲
۹. روایت ابن ابی عمیر از امام صادق(ع).....	۲۶۲
۱۰. روایت ابن بکیر از امام صادق(ع).....	۲۶۳
۱۱. روایت سماعه از امام صادق(ع).....	۲۶۳
۱۲. روایت علی بن فضل واسطی از امام رضا(ع).....	۲۶۴
۱۳. روایت ابومریم انصاری از امام باقر(ع).....	۲۶۵
۱۴. روایت حلبی از امام صادق(ع).....	۲۶۵
۱۵. روایت سکونی از امام صادق(ع).....	۲۶۶
۱۶. روایت محمد بن مسلم از امام باقر(ع).....	۲۶۶
۱۷. روایت ابوبصیر از امام صادق(ع).....	۲۶۷

۲۶۸.....	روایت عمار ساباطی از امام صادق(ع)
۲۶۹.....	روایت ابوحمزه ثمالی از امام باقر(ع)
۲۷۰.....	روایت محمدبن هاشم از امام موسی بن جعفر(ع)
۲۷۱.....	<b>مبحث سوم: ارزیابی روایات از حیث اعتبار و دلالت بر سن بلوغ خاص</b>
۲۷۱.....	۱. مروری بر روایات و نحوه دلالت آنها بر سن بلوغ
۲۷۲.....	۲. تأملی در روایات مربوط به سن بلوغ و مبنای فتوای مشهور فقها
۲۷۴.....	دیدگاه آقای سبحانی در توجیه نظر مشهور
۲۷۸.....	۳. نگاهی دیگر به تشتت روایات در تعیین سن بلوغ
۲۸۱.....	<b>جمع بندی و نتیجه گیری</b>
۲۹۲.....	نظر منطقی در ارتباط با دیدگاه ادله شرعی در مورد سن بلوغ و رشد
۲۹۵.....	فهرست منابع
۳۰۳.....	فهرست آیات
۳۰۷.....	فهرست احادیث
۳۱۱.....	نمایه اشخاص
۳۱۷.....	نمایه اماکن



امروزه شاید کمتر موضوعی به اندازه حقوق بشر مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفته باشد. گستره و اهمیت این موضوع به حدی است که در بسیاری از اسناد بین‌المللی، به یک یا چند جنبه از مباحث مربوط به حقوق بشر اشاره شده است.

از میان جنبه‌های گوناگون حقوق بشر، بحث حقوق کودک، دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است. هرچند باورهای دینی، فرهنگ، عادات، رسوم و آئین‌های مختلف ممکن است موجب شود تا برخی موارد و جنبه‌های حقوق بشری، در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی مورد اقبال و یا اتفاق نظر همگان قرار نگیرد، اما حقوق کودک از آن دسته بحث‌های حقوق بشری است که در معرض کمترین تعارض و تقابل بوده است. به همین دلیل است که تا به امروز، هیچ معاهده بین‌المللی در حد کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) - علی‌رغم مواجه شدن با شروط و تحفظ‌های گوناگون از سوی اعضای آن - مورد اقبال و پذیرش جامعه جهانی قرار نگرفته است؛ به طوری که از میان اعضای ملل متحد، تنها دو کشور (امریکا و سومالی) عضو این معاهده نیستند، که بدیهی است عدم عضویت این دو کشور، به وجهه جهان‌شمولی این معاهده لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که نهاد مستقلی در سازمان ملل، به نام یونیسف (صندوق

کودکان ملل متحد) متولی و متصدی پیشبرد حقوق کودکان به خصوص در زمینه‌های بهداشت و آموزش است و بخش قابل توجهی از بودجه آن از طریق کمک‌های انسان‌دوستانه و داوطلبانه و یا توسط برخی بنگاه‌های خیریه و افراد خیر تأمین می‌گردد. درحالی که بودجه سایر نهادهای ملل متحد معمولاً توسط دولت‌ها و آن هم پس از مذاکرات پیچیده سیاسی و چانه‌زنی‌های فراوان تقبل می‌شود. غرض از ذکر این موارد، تعریف و تمجید از یک تشکیلات و نهاد خاص بین‌المللی و یا یک معاهده جهانی نیست - که هرکدام از اینها خود دارای ضعف‌ها و کاستی‌های فراوانی می‌باشند - بلکه هدف، بیان اهمیت و جایگاه ویژه انسان خردسال یا به عبارت مرسوم «کودک»، در صحنه بین‌المللی است.

فرهنگ هر کشور حامل ارزش‌ها و عادات و رسوم آن کشور است و همین عامل مؤثر است که نظام حقوقی آن کشور را پی می‌افکند. واقعیت این است که امروزه کشورها در تدوین مقررات داخلی و تنظیم نظام حقوقی خود تلاش وافر به عمل می‌آورند تا حداکثر حقوق و مزایا برای شهروندان خود را مقرر و تضمین نمایند.

جهان به هم پیوسته امروز، به هیچ ملت و کشوری به راحتی اجازه نمی‌دهد که بی‌اعتنا به دغدغه‌ها و نگرانی‌های جامعه بین‌المللی و صرفاً با تمسک به رسوم و آداب گذشته خود، به تدوین موازین و مقرراتی بپردازد که با روح کلی حاکم بر جامعه انسانی مغایرت و مابینت داشته باشد. تاریخ ملت‌ها بر اساس قدمت آنها متنوع و متکثر است. حضور در جامعه بین‌المللی مستلزم کنار آمدن اقوام و ملل مختلف با یکدیگر و صرف‌نظر کردن از بخشی از نظرات و افکار حاکم است. امروزه بسیاری از قوانین داخلی کشورها متأثر و برگرفته از موازین و مقررات بین‌المللی است. حتی در صورت تعارض قوانین داخلی با موازین بین‌المللی، بسیاری از کشورها به نفع مورد دوم رأی می‌دهند و به آن عمل می‌کنند. به همین دلیل، مشارکت و نقش کشورها به هنگام تدوین مقررات و معاهدات بین‌المللی بسیار مهم و تأثیرگذار می‌باشد.

مقصود آنکه حقوق کودک در همه قوانین و نظامات حقوقی کشورها متجلی بوده و هرگز مورد غفلت و بی‌توجهی قرار نگرفته است؛ ضمن اینکه تدوین آن در عرصه جهانی و در مقایسه با موضوعات بین‌المللی دیگر نیز با کمترین چالش مواجه بوده است. مرور تحولات دهه‌های هشتاد و نود میلادی در زمینه حراست و ارتقای حقوق کودک، چنین

ادعایی را اثبات می‌کند. اگر این دوران را بهار حقوق کودک بخوانیم، به خطا نرفته‌ایم. اما چرا کودک به چنین پایه، عزیز و مورد عنایت است؟ کودک زیباترین واژه در فرهنگ انسانیت است. همه انسان‌ها کودکان را دوست دارند. در واقع دوست‌داشتنی‌ترین موجودی که مخلوق خالق یکتاست، کودک است. لبخند معصومانه یک کودک می‌تواند لحظه‌ها را شیرین و دل‌ها را شاد کند. رمز و رازی که در نگاه یک کودک نهفته است، آتش عواطف را شعله‌ور می‌کند و زنگار غم را از دل‌ها می‌زداید. دنیای کودکان، دنیای زیبایی‌ها، سادگی‌ها و خواستنی‌های اندک و شدنی است. در دنیای کودکان پلشتی، بی‌وفایی، نیرنگ و گناه وجود ندارد. نه بازیگوشی‌های کودکان شیطنت‌های پلید است و نه خواهش‌های آن هوس‌های معصیت‌بار. تنها موجودی که می‌تواند به بهترین شکل به زیور صداقت، صمیمیت، معصومیت و ملاحظت آراسته باشد، کودک است. به واقع، توصیف بی‌نقص و جامع یک کودک با هیچ صفتی امکان‌پذیر نیست.

آسیب‌پذیری کودک در عرصه زندگی گرچه می‌تواند - و باید - موجب ترحم و توجه شود، اما تنها دلیل عنایت و علاقه به کودک نیست. معصومیت کودکی، گوهری است که معمولاً انسان‌ها آن را پس از عبور از مرز طفولیت و ورود به مرحله بلوغ و رشد، از دست می‌دهند. چه کسی به جز یک کودک می‌تواند مؤاخذه و مجازات خود توسط والدین، سرپرست و معلم را به سرعت فراموش کند و یا درصدد انتقام برنیاید؟ دنیای کودکی آن‌قدر پاک و زلال و شفاف است که آدمی در طول حیات خود بارها و بارها آرزو می‌کند که یک بار دیگر به آن دنیای بی‌آلایش و آرام برگردد و خود را از قید و بندهای رنگارنگ برهاند.

دوران کودکی هدیه الهی است که جامعه انسانی از آن بهره‌مند می‌شود و به غایت از آن لذت می‌برد؛ و چه بی‌مقدار انسان‌هایی که در مقام عمل، قدر این گوهر خدادادی را ندانند و بر کودکان جفا رانند. گفته می‌شود که حتی شقی‌ترین انسان‌ها وقتی کودکی را در بغل می‌گیرند و به سینه می‌فشارند، به آدم‌های نرم‌خو و مهربان بدل می‌شوند. تصور غالب بر این است که کودکان باید از بزرگان - یعنی بزرگ‌ترها - بیاموزند و حق هم چنین است، اما مگر این راهی یک طرفه است؟ چرا باید آموختن بزرگ‌ترها از کوچک‌ترها امری بعید و ناصواب به نظر آید؟ شاید از شوربختی انسان‌ها باشد که با رشد سنی و عقلی خود،

خصلت‌های زیبای دوران کودکی چون صداقت و بی‌پیرایگی را به تدریج از دست می‌دهند. شاید بزرگ‌ترین خسروانی که انسان در عرصه زندگی متحمل می‌شود، همان معصومیتی است که بعد از سپری شدن دوران کودکی از دست می‌دهد.

برای انسان‌ها عبور از مرز کودکی و قدم نهادن در وادی بلوغ، رشد و اهلیت، به واقع عبور از مرحله خواست فردی به مرحله تکلیف و مسئولیت است و هر کودکی لاجرم در مسیر این جابه‌جایی قرار می‌گیرد. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که مرز این جابه‌جایی در کجای جغرافیای حیات آدمی قرار می‌گیرد؟ آیا همه انسان‌ها در این جابه‌جایی از نقطه مرزی واحد و مشترکی عبور می‌کنند؟ آیا می‌توان برای همه انسان‌ها - از هر ملت و قومی که باشند - حکم واحدی صادر کرد و نسخه واحدی پیچید؟ در این کتاب تلاش شده است که به این سؤال کلیدی و حساس پاسخ داده شود. همچنین همت شده است تا نظرات مختلف در این باب به دست نقد و بررسی سپرده شود.

عبور همه انسان‌ها از عرصه کودکی به قلمرو بلوغ و رشد، الزاماً از نقطه و مرز واحدی صورت نمی‌گیرد. مختصات فرهنگی و شرایط اقلیمی، عبور از مرز واحد را اگر نه غیرممکن، ولی بس مشکل نموده است. تلاش جامعه جهانی برای تجویز نسخه‌ای واحد برای گذر از دوران بی‌مسئولیتی به دوران تکلیف، گرچه قرین با موفقیت بوده است، اما این توفیق تا حد کمال فاصله زیادی دارد.

تعیین مرز کودکی امر بسیطی نیست که به سادگی میسر باشد. معیارهایی که در سطوح ملی و بین‌المللی مورد استفاده و استناد قرار گرفته‌اند، متنوع و گوناگون هستند. سن، بلوغ جسمانی و رشد عقلانی، ملاک‌های شناخته‌شده‌ای می‌باشند که مسیر راه را در این گذرگاه مشخص کرده‌اند. پیشرفت جوامع در زمینه‌های مختلف و گسترش علم و فناوری در سطح جهانی موجب شده است تا تکالیفی فراتر از مسئولیت‌های مدنی و کیفری به عهده شهروندان قرار گیرد. این پرسش که چه فردی در چه زمانی دارای وضعیتی می‌شود که بتواند نفع و ضرر خود را به خوبی تشخیص دهد، نکته‌ای بس مهم و قابل اعتنا می‌باشد. پاسخ به این نکته باید چنان دقیق باشد که بتواند مرز کودکی را ترسیم کند. علی‌رغم همه تلاش‌هایی که بالاخص در سه دهه اخیر صورت گرفته و تعریفی که از



«کودک» در معاهده حقوق کودک ارائه گردیده، هنوز برداشت دقیق و یکسانی از این تعریف و اینکه به چه کسی عنوان «کودک» اطلاق می‌گردد، در میان کشورها وجود ندارد. میزان و تعدد شروط و تحفظاتی که از سوی کشورهای عضو معاهده مزبور نسبت به مقررات آن اعلام گردیده، چنین ادعایی را تصدیق می‌کند.

با اینکه در علم روانشناسی امروز گفته می‌شود که بحث «بلوغ» به عنوان یک مبحث علمی از دهه پایانی قرن نوزدهم توسط «استنلی هال» وارد ادبیات روانشناسی شده و به همین جهت نیز او را پدر روانشناسی بلوغ نام داده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که توجه به شاخصه‌ها و آثار مختلف «بلوغ» در انسان، ریشه در تاریخ دارد و از جمله متفکرانی نظیر ارسطو در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند. در ادیان مختلف الهی نیز بحث بلوغ که به عنوان یک مقطع سرنوشت‌ساز در زندگی فردی و اجتماعی انسان است، همواره مورد توجه و دارای اهمیت خاص بوده است. بی‌تردید آیین حیات‌بخش اسلام بیشتر و دقیق‌تر از همه ادیان و متفکران دوران باستان، به موضوع بلوغ و آثار مختلف مترتب بر آن در حیات فردی و اجتماعی انسان، توجه نشان داده است؛ به طوری که در قرآن کریم درباره بلوغ با سه تعبیر بلوغ حُلُم (نور ۵۹)، بلوغ نکاح (نساء ۶) و بلوغ اَشْدُّ (یوسف ۲۲ و قصص ۱۴) سخن گفته شده که نشان‌دهنده اهمیت این بحث، مراتب و آثار روانی و جسمانی و حقوقی هر مرتبه از بلوغ است. در فقه اسلامی به ویژه در فقه امامیه نیز از دیرباز موضوع علائم و آثار مترتب بر بلوغ با تفکیک جنسیت مورد توجه عمیق بوده و به تفصیل در مورد آن سخن گفته شده است که در این کتاب مورد بحث و بررسی وافی قرار گرفته است.

در دنیای امروز نیز بهداشت بلوغ و مناسبات اجتماعی و رفتاری ناشی از آن به یکی از شاخصه‌های مهم برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی جوامع تبدیل شده است. همچنین کنفرانس‌های متعدد در این زمینه برگزار و اسناد مختلف بین‌المللی تصویب گردیده که از جمله مهم‌ترین آنها نتایج کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در سال ۱۹۹۴ در قاهره می‌باشد که نقطه عطفی در زمینه مسائل دوران بلوغ در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود، زیرا موضوع بلوغ را به عنوان بخش بسیار مهمی از بهداشت جامعه محسوب و بر آن تأکید می‌نماید.

«بلوغ» در لغت به معنای رسیدن، دست‌یافتن و پختگی است و مشخصه دورانی از

زندگی هر فرد است که از کودکی فاصله می‌گیرد و در مسیر تکامل جسمی و روحی تا رسیدن به بزرگسالی گام برمی‌دارد و تغییرات جسمانی و روانی سریعی را تجربه می‌کند. بنابراین بلوغ یک پدیده آنی نیست، بلکه یک دوران گذرا است که طی چند سال به تدریج در ابعاد مختلف پیموده می‌شود و چگونگی این پیمایش تأثیر مستقیمی بر حیات و سرنوشت آینده فرد و جامعه باقی می‌گذارد.

هرچند که اکثر صاحب‌نظران در مورد واژه بلوغ و ابعاد آن توافقاتی دارند، ولی یافتن نظریه‌ای مشترک در میان آنها کار دشواری است. به طور کلی تغییرات فرد در دوران بلوغ دارای ابعاد مختلفی از جمله جسمی، جنسی، روانی، عاطفی، اقتصادی، اجتماعی، شرعی و حقوقی است که هر یک در جای خود، بایسته تحقیق و بررسی تفصیلی هستند. آنچه که در این کتاب مورد تمرکز و تدقیق است، بُعد شرعی و حقوقی بلوغ با تأکید بر سن اهلیت و مسئولیت است.

یکی از مشکلاتی که در نظام حقوقی فعلی ایران بایسته مطالعه و پژوهش علمی است، موضوع سن افراد در برخورداری و استیفای حقوق اجتماعی و سیاسی و همچنین مسئولیت کیفری آنهاست. تعدد نصاب‌های سنی برای برخورداری از حقوق احراز مسئولیت‌های کیفری و مدنی و تعارض میان این نصاب‌ها نوعی سردرگمی، آشفتگی و تبعات منفی ناشی از آنها را در پی داشته است. به طور مثال در حال حاضر یک دختر ۱۳ ساله یا پسر ۱۵ ساله می‌تواند طبق قوانین موجود ازدواج کند، اما تا ۱۸ سالگی در زمینه تصرف در امور مالی خود یا اقامه دعوی برای استیفای حق خود مانند مهریه یا دادخواست طلاق یا صدور اظهارنامه و... با مشکلات فراوانی مواجه است. به همین ترتیب در دفاتر اسناد رسمی، سن ۱۸ سال، ملاک تنظیم اسناد و انجام معاملات شمرده می‌شود و این در حالی است که نص صریح قانونی در این زمینه وجود ندارد. به همین ترتیب افراد اعم از دختر یا پسر تا ۱۸ سالگی نمی‌توانند گواهینامه رانندگی بگیرند با این استدلال که هنوز به رشد و پختگی و تعادل میان قوای عقلی، عاطفی و جسمی نرسیده‌اند؛ اما اگر همین فرد در سن ۹ سالگی (برای دختر) یا سن ۱۵ سالگی (برای پسر) مرتکب جرائم کیفری شود، به نوعی مجازات خواهد شد، زیرا قانون از وی انتظار دارد که همانند یک فرد بزرگسال

بیندیشد و کنترل رفتار خود را داشته باشد. مثال‌های مذکور فقط نمونه‌ای از تعارض‌ها و مشکلات متعدد قانونی است که در خلال مباحث این کتاب به آنها پرداخته شده است. لازم به ذکر است که مشکل نصاب سنی کم‌وبیش در برخی کشورها اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی هم وجود دارد که راهکارهای به کار گرفته شده از سوی آنها، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در واقع سؤال اصلی و نکته محوری در این کتاب بحث پیرامون سه مسئله اساسی است:

۱. آیا «بلوغ» یک عنوان شرعی (حقیقت شرعی) است و یا موضوعی کاملاً عرفی می‌باشد، که اگر در آیات و روایات هم از این واژه استفاده شده، معنای عرفی آن مدّ نظر بوده است؟ به عبارت دیگر آیا «بلوغ» همانند نماز و روزه و سایر عبادات جزو عناوین شرعی است که شارع مقدس باید آن را تعریف و حدود آن را تبیین نماید؟ یا تعریف و حدود آن بر عهده عرف و عقلا است؟ اگر بلوغ موضوعی عرفی باشد، قاعدتاً در مناطق جغرافیایی مختلف و در ادوار مختلف می‌تواند تعریف‌های مختلفی داشته باشد. نتیجه بررسی‌ها آن است که در عرفی بودن موضوع بلوغ نباید تردیدی به خود راه داد.

۲. بلوغ جسمانی و طبیعی می‌تواند با بلوغ عبادی همزمان گردد، ولی آیا با بلوغ اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی هم با آن همزمان است؟ این موضوع که بلوغ جسمانی نمی‌تواند با بلوغ اقتصادی و سیاسی همزمان باشد، کم و بیش مورد قبول است، ولی در مسائل کیفری و برخی مسایل اجتماعی از قبیل ازدواج و تشکیل خانواده محل بحث است. همچنین در بخش کیفری هم می‌توان بین حق‌الناس (قصاص) و حق‌الله (حدود و تعزیرات) قائل به تفصیل شد.

۳. موضوع تفاوت بلوغ دختران با پسران در مسئولیت‌های اجتماعی است. گرچه از لحاظ جسمی و جنسی این تفاوت مشهود است و شروع عادت ماهیانه دختران زودتر از سن احتلام پسران است و حتی طبق نظر روانشناسان رشد دختران در سال‌های ۱۰ و ۱۱ سالگی به سرعت قد می‌کشند، در صورتی که پسران در این سال‌ها تغییر فاحشی نکرده و تا به سن ۱۳ و ۱۴ و یا ۱۵ نرسند سرعت قد کشیدن آنها محسوس نیست. ولی آیا دختر ۹ ساله قدرت عقلی بالاتری از پسر ۱۳، ۱۴ ساله دارد و بنابراین باید آغاز دوران مسئولیت اجتماعی دختران زودتر از پسران باشد و مثلاً دختران ۶ سال (فاصله ۹ سالگی تا

۱۵ سالگی) زودتر از پسران به سنّ مسئولیت کیفری برسند؟

در زمینه بحث بلوغ و آغاز مسئولیت نوجوان، سؤالات متعددی مطرح است که به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره نمود:

آیا بلوغ جنسی و جسمی در دختر یا پسر به معنای رشد کامل عقلی است؟ روانشناسان، بلوغ را دورانی می‌دانند که با علائم جسمی و جنسی آغاز و با رشد عقلی به کمال می‌رسد و تعادلی میان رشد جسمی و رشد عقلی فرد به وجود می‌آید. در نظام‌های مختلف حقوقی جهان، سنّ رشد کامل عقلی را معمولاً بین ۱۸ تا ۲۵ سال حسب شرایط مختلف جغرافیایی و فرهنگی در نظر گرفته‌اند. در ایران نیز اکثر حقوقدانان و روانشناسان، سن ۱۸ سالگی را آمارهٔ رشد تلقی کرده‌اند. آیا برخورداری از مسئولیت کامل کیفری منطقیاً در گروهی برخورداری از رشد کامل عقلی فرد است؟ و آیا می‌توان در فاصله میان بلوغ تا مسئولیت کیفری، قائل به یک دوره بینابینی شد که در آن فرد دارای مسئولیت نسبی باشد؟ گرچه نظر اکثریت قاطع فقهای عظام بر آن است که بلوغ شرعی در پسران ۱۵ سالگی و در دختران ۹ سالگی است، اما آیا ملاک همه مسئولیت‌ها می‌تواند همین بلوغ باشد؟ طبق نظر برخی از فقها «احراز حقوق و مسئولیت‌ها در مسائل اقتصادی و مالی و جزایی نیاز به رشد برای آن موضوعات دارد» و «حکومت اسلامی می‌تواند براساس مصالح جامعهٔ اسلامی، مقررات لازم را تصویب نماید و با در نظر گرفتن مراتب رشد و مصلحت جامعه قانون وضع کند».

یکی از مسائل قابل بحث، تبعیض میان دختران و پسران در تعیین سنّ مسئولیت کیفری و یا اهلیت قانونی است، که نیاز به بررسی عمیق‌تری دارد. وقوع احتمالی حیض در ۹ سالگی یک دختر، به هیچ‌وجه به معنای قدرت عقلی بالاتر او نسبت به یک پسر ۱۴ ساله نیست. هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی کشورهای غیر اسلامی جهان و نیز در اکثر کشورهای اسلامی در امر تعیین سنّ مسئولیت کیفری تفاوتی میان پسران و دختران قائل نشده‌اند. حتی کشورهایی که نصاب سنی برای مسئولیت کیفری را پایین‌تر از ۱۸ سال تعیین کرده‌اند، تفاوتی میان دختر و پسر در احراز مسئولیت قائل نشده‌اند.

علی‌رغم آنکه آموزه‌های دینی و تحقیقات علمی گویای آن است که دختران بیشتر از پسران در معرض تحریکات عاطفی و احساسی می‌باشند و پسران رشد عقلی و حتی دارای

وزن مغزی بیشتری هستند و علی‌رغم آنکه مسئولیت‌های سنگین سیاسی، اجتماعی و قضایی بیشتر به مردان واگذار می‌شود تا زنان، پس چگونه است که مسئولیت مدنی و کیفری دختران در سنین کمتر از پسران تحقق می‌یابد؟ آیا تکلیف و مسئولیت در حدّ وسع جسمی و عقلی افراد نیست (لایکلف الله نفساً الاّ وسعها)<sup>(۱)</sup> پس چگونه دختران در سنّ ۹ سالگی می‌توانند مسئولیت کامل کیفری داشته باشند، ولی پسران در سنّ کمتر از ۱۵ سال این مسئولیت را برعهده نخواهند داشت؟

آیا در این‌گونه مسائل، قانونگذاری بر مبنای مصلحت نظام نمی‌تواند جزو کارویژه مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد؟ همان‌گونه که مجمع برای نصاب سنّ ازدواج وارد عمل شد و به کاهش و یا رفع معضلات کمک کرد. در مسئله مهم مالکیت؛ در بحث تعزیرات و دخالت قوه مجریه در امور قضایی (تعزیرات حکومتی)؛ در بحث اجاره؛ در بحث قانون کار؛ در بحث مواد مخدر؛ در بحث معاضدت قضایی با دیگر کشورها و ده‌ها مسئله دیگر، مجمع تشخیص مصلحت نظام برای رفع معضل جامعه و بنا به مصلحت نظام، قوانینی را به تصویب رساند که با احکام اولیه اسلام سازگار نبود؛ آیا در مسئله سنّ اهلیت قانونی و مسئولیت کیفری و سنّ رشد، مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند وارد عمل شود و احکام لازم را به تصویب برساند؟

همچنین آیا حوزه‌های علمیه که مسئولیت تکامل علوم اسلامی و از جمله «فقه» را برعهده دارند، با تحقیقات جدید نمی‌توانند در خصوص بحث بلوغ و سنّ مسئولیت کیفری و اهلیت قانونی به کشف‌های جدید از منابع اسلامی دست یابند؟ و آیا نزدیک کردن نظرات فقهی علمای شیعه با علمای اهل سنت در این زمینه امکان‌پذیر نیست؟ و آیا با اختیاراتی که حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اداره جامعه اسلامی دارند، نمی‌توانند در این زمینه و به‌ویژه در زمینه مسائل کیفری و مجازات نوجوان کمتر از سنّین رشد مقررات جدیدی را وضع نمایند؟ در این کتاب بسیاری از شبهات و سؤالات در موضوع سنّ مسئولیت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

خوشبختانه قانون مصوب مورخ ۱۳۹۰/۹/۲۷ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی (طبق اصل ۸۵ قانون اساسی) که مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج‌سال موافقت کرده است، به خوبی به مسئله مربوط به سنّ مسئولیت کیفری توجه و تا حدّ زیادی مشکلات

موجود را حل و فصل نموده است؛ گرچه تا کنون (تا زمان نشر این کتاب) این قانون ابلاغ نشده است. ماده ۸۷ این قانون، افراد کمتر از ۹ سال تمام شمسی را در جرائم تعزیری دارای مسئولیت کیفری ندانسته و افراد بین ۹ تا ۱۵ سال شمسی را مشمول مسئولیت نسبی کیفری قرار داده و حداکثر مجازات را نگهداری سه ماه تا یکسال در کانون اصلاح و تربیت مقرر نموده است.

در تبصره ۲ همین ماده، نسبت به افراد نا بالغ ۱۲ تا ۱۵ سال قمری در جرائمی که موجب حد یا قصاص است نیز حداکثر، اجازه محکومیت به مجازات فوق (۳ ماه تا یکسال) را اعلام می‌دارد. در ماده ۸۸ در مورد نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی است، حداکثر مجازات را ۲ تا ۵ سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت مقرر می‌دارد. ماده ۹۰ این قانون نیز در مورد جرائم موجب حد یا قصاص افراد کمتر از ۱۸ سال می‌گوید اگر این افراد ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقلی آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل (یعنی حداکثر نگهداری ۵ سال در کانون اصلاح و تربیت) محکوم می‌شوند.

بنابراین اولاً قانون جدید نسبت به مرتکبین جرائم در اکثر موارد تفاوتی بین پسر و دختر قائل نشده است و ثانیاً نسبت به افراد کمتر از ۱۸ سال در جرائم تعزیری با توجه به مجازات‌های مقرر، قائل به مسئولیت نسبی کیفری شده و در جرائم موجب حد یا قصاص نیز با شرایطی، آنها را از مسئولیت کامل کیفری معاف دانسته است.

در پایان لازم می‌داند از معاونت‌های بین‌الملل و فقهی و حقوقی مرکز تحقیقات استراتژیک که در جمع‌آوری و تهیه مطالب مورد نیاز تحقیق، همکاری شایان توجهی نمودند صمیمانه سپاسگزاری نماید.

امید است نوشتار پیش رو در مبحث مهم «سن اهلیت و مسئولیت قانونی» توانسته باشد قدم‌های اولیه را بردارد، تا در آینده صاحب‌نظران و محققین ارجمند قدم‌های اصلی را در تبیین بهتر این مبحث و به ثمر رساندن آن بردارند. بی‌تردید هرگونه اظهار نظر سازنده و نقد منصفانه از سوی خوانندگان فاضل مورد استقبال و موجب سپاس است. بمنه و کرمه

حسن روحانی - حسین مهرپور

۱۳۹۱/۶/۲۸

هر انسان به محض تولد و پا نهادن به عرصه وجود، از حقوقی برخوردار است و به اصطلاح، اهلیت تمتع و بهره‌مندی از حقوق را دارا می‌باشد و این اهلیت تا پایان زندگی و لحظه مرگ با او همراه است. چنانکه ماده ۹۵۶ قانونی مدنی می‌گوید: «اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولدشدن انسان، شروع و با مرگ او تمام می‌شود» و حتی حمل هم به شرط زنده متولد شدن به تعبیر ماده ۹۵۷، می‌تواند از حقوق مدنی برخوردار باشد: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد، مشروط بر اینکه زنده متولد شود.» درعین حال، استیفای حقوق و اعمال و اجرای آنها و نیز تحمل بار مسئولیت و مورد بازخواست قرار گرفتن در برابر اعمال هر شخص، نیازمند دارا بودن اهلیت قانونی است. یعنی هنگامی شخص می‌تواند اعمال حقوقی انجام دهد، قراردادی منعقد نماید، ایجاد تعهد نماید، در مقام استیفای حقوق خویش برآید، مسئول اعمال خود باشد و نسبت به تخلفاتی که مرتکب می‌شود، مسئول بوده و مؤاخذه شود، که اهلیت قانونی داشته باشد که به آن اهلیت استیفاء هم گفته می‌شود. به تعبیر ماده ۹۵۸ قانون مدنی: «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، اما هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد» و قانون مجازات اسلامی، کودکان و مجانین را فاقد مسئولیت کیفری



اعلام کرده است. طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی: «اطفال در صورت ارتکاب جرم، مبرّی از مسئولیت کیفری هستند» و ماده ۵۱ همان قانون، مقرر می‌دارد: «جنون، در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است.»

منظور از اهلیت قانونی یا اهلیت استیفا که به فرد، صلاحیت اعمال و اجرای حقوق خودش را می‌دهد و قول و قرارها و تعهدات او را معتبر و دارای اثر می‌نماید و در قبال تخلفاتش، مسئولیت کیفری برای او در نظر می‌گیرد، بودن فرد در یک وضعیت فهم، ادراک و شعور متعارف انسانی است که اجمالاً قابلیت تشخیص منافع، ضررها، مصالح و مفسد خود و دیگران را داشته باشد.

کودکی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، همچنان که از لحاظ جسمی، ضعیف و ناتوان است، از لحاظ فهم، درک و تشخیص امور نیز ناتوان می‌باشد و برخی از امور را در حدّ محدود به صورت غریزی می‌فهمد و انجام می‌دهد. به تدریج که جسم او رشد پیدا می‌کند، مشاعر، درک، فهم و قدرت تشخیص او نیز رشد می‌یابد و تحولاتی نیز در اندام جسمانی و تمایلات و خواسته‌های او پدید می‌آید و در مقطعی به حدی از توانایی جسمانی، فکری، درک و تشخیص برخی از امور خوب، بد، منافع، مضار، مصالح، مفسد و قواعد ساری و جاری در جامعه‌ای که در آن رشد و نمو نموده، می‌رسد که به آن وضعیت، مرحله بلوغ، دوران خروج از کودکی و رشد گفته می‌شود که می‌توان گفت حداقل معیارهای اهلیت و توانمندی تشخیص را پیدا کرده است و در نتیجه دارای اهلیت قانونی محسوب شده و مسئول شناخته می‌شود و طبعاً با گذشت زمان و فراگرفتن علم و تجربه، این درک و فهم بیشتر می‌شود و تکامل می‌یابد. البته، استثنائاً ممکن است در برخی از افراد این جنبه عقلانی و ذهنی رشد نکرده باشد و با وجود گذشت سال‌های طولانی، به مرحله تشخیص نرسند که حسب مراتب مختلف، دیوانه یا سفیه نامیده می‌شوند و طبعاً برخوردار از اهلیت قانونی نیستند. همچنین ممکن است برخی از افراد پس از طی دوران کودکی و رسیدن به مرحله بلوغ و رشد بر اثر عوامل و حوادثی، قدرت تعقل، درک و تشخیص خود را از دست بدهند و دچار جنون یا سفه و از دست دادن اهلیت شوند.

درحالی که دوران صِغَر و کودکی و فقدان اهلیت قانونی در آن دوران، امری عمومی و



به‌عنوان معیار کلی مطرح است، جنون و سفه که موجب عدم اهلیت می‌شود، خارج از چارچوب دوران کودکی، امری استثنایی و شخصی است که اگر به‌صورت موردی در رابطه با هر فرد، اثبات و مشخص شود، وی فاقد اهلیت محسوب می‌شود و در هر موردی که رفع این حالت شود، وی اهلیت خود را بازمی‌یابد. لذا ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، اصلاحی سال ۱۳۶۱ مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان پس از رسیدن به سن بلوغ به‌عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.»<sup>(۱)</sup>

پس از ثبوت جنون یا سفه به حکم دادگاه، شخص تحت قیمومت و سرپرستی دیگری قرار می‌گیرد و در صورت رفع سبب حَجْر یعنی ثبوت مرتفع شدن جنون یا سفه، به حکم دادگاه از او رفع حَجْر شده و از تحت قیمومت خارج می‌شود. طبق ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی: «پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده است، قیمومت مرتفع می‌شود.» ولی دوران صغر و کودکی که از اسباب حَجْر و عدم اهلیت قانونی است، عمومی بوده و شامل همه افرادی می‌گردد که متولد می‌شوند. رفع این محجوریت و پایان یافتن دوره عدم اهلیت قانونی به لحاظ صِغَر، منوط به انقضای دوران کودکی و ورود به مرحله کِبَر و بزرگی یا بلوغ و رشد است که عموماً افراد، اعم از پسر و دختر این دوران کودکی را پشت سر گذاشته و به مرحله بلوغ و رشد و برخورداری از اهلیت می‌رسند؛ جز افراد معدودی که با وجود سپری کردن سال‌های کودکی، از رسیدن به مرحله درک و رشد عقلی محروم هستند که همچنان غیرمحجور و فاقد اهلیت باقی می‌مانند.

برای خروج از دوران کودکی، رفع محجوریت و عدم اهلیت به لحاظ صِغَر، قاعداً معیار کلی - همان‌طور که قبلاً اشاره شد - رسیدن به مرحله‌ای از عقل، درک، فهم، تشخیص خوب و بد و نفع و ضرر است. آیا رسیدن به این مرحله در همه افراد یکسان است؟ یا مورد به مورد با بررسی و آزمایش هر فرد باید تشخیص داد که آیا به این مرحله رسیده است تا بتوان او را واجد اهلیت قانونی اعلام کرد؟ یا می‌توان یک معیار کلی و

۱. ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی قبل از اصلاحیه هم که ملاک بلوغ و رشد قانونی را ۱۸ سال تمام می‌دانست، مقرر کرده بود: «هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به ۱۸ سال تمام به‌عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.»

عمومی تعیین کرد که هرکس آن معیار را حائز شد، دارای اهلیت قانونی به حساب آید؟ شاید بتوان گفت اصل موضوع، جنبه فردی و موردی دارد و در جوامع اولیه، ابتدایی و محدود، همین ترتیب معمول بوده یا می‌بایست باشد که به صورت موردی، هر فرد را با رسیدن به مقطعی که در مظان احراز حالت درک و شعور متعارف است، آزمایش کرد و با احراز آن وضعیت، او را واجد اهلیت قانونی یا بالغ و رشید محسوب نمود. ولی اعمال این روش، قطعاً در جوامع به صورت گسترده عملی نیست و لذا عقل و منطق حکم می‌کند ملاک‌ها و معیارهای کلی را که قاعدتاً نشانه ورود کودک به مرحله‌ای جدید و به‌طور متعارف همراه با رشد و پدید آمدن تحول در درک متعارف اجتماعی اوست، شناسایی کرد و آنها را ملاک بلوغ، رشد و اهلیت قرار داد.

معیارهایی که در این راستا به‌عنوان نشانه‌ها و دلایل بلوغ و احیاناً رشد مطرح است و مبنای حکم در مقررات قانونی و احکام فقهی قرار گرفته، برخی مربوط به تحولات جسمانی و درونی فرد است؛ مانند رسیدن به مرحله احتلام که پدیدار شدن تمایل جنسی و فعال شدن قوای جنسی است که معمولاً در پسران و حتی در دختران به وقوع می‌پیوندد. دیگری روییدن موی زبر و درشت زیر شکم و بالای اندام تناسلی و دیگری پدید آمدن حالت عادت ماهیانه (حیض) در دختران است. نشانه‌های دیگری مانند درشت شدن صدا و یا درآوردن ریش در پسران و حامله شدن دختران هم به‌عنوان نشانه‌های بلوغ مطرح شده است که به‌هرحال، این حالات و وضعیت‌های جسمانی و درونی بدن کودک، دلیل رشد او و ورود او به مرحله‌ای جدید است که درعین حال به‌طور طبیعی می‌تواند همراه با تحول فکری و رشد عقلی او نیز باشد و لذا در احکام فقهی، احتلام و رویش موی زبر بالای اندام تناسلی، دلیل بلوغ دانسته شده است. یعنی با پدید آمدن چنین حالتی، شخص بالغ محسوب شده و برخوردار از حقوق و متحمل تکالیف خواهد بود. چنانکه در متن کتاب به آنها خواهیم پرداخت، برخی از فقها حیض در دختران را دلیل بلوغ دانسته‌اند، مانند احتلام و برخی بروز حالت حیض را مانند حمل، نشانه این دانسته‌اند که دختر قبلاً به حالت بلوغ رسیده است.

به‌هرحال، چنانکه در مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت، بروز این حالات طبیعی در کودک بر مبنای بحث فقهی، نشانه رسیدن او به مرحله‌ای از درک و شعور است که او

را از دوران کودکی خارج می‌کند و فرد، کبیر محسوب می‌شود که تکالیف شرعی و عبادی بر او بار می‌شود و بنابراین هم مسئولیت کیفری دارد و هم اهلیت استیفای حقوق خود را خواهد داشت. فقط در مورد تصرفات مالی، گفته شده است که علاوه بر رسیدن به مرحله احتلام (بلوغ حُلْم)، باید رشد کودک هم جداگانه احراز شود و این به دلیل نحوه بیان قرآن کریم است که خداوند خطاب به سرپرستان یتیمان صغیر که اموال آنها را در اختیار دارند، می‌فرماید: «وقتی به مرحله بلوغ رسیدند، آنها را مورد بررسی قرار دهید تا رشد آنها برایتان محرز شود، آنگاه اموالشان را به آنها تحویل دهید (وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ)»<sup>(۱)</sup>.

غیر از مسئله تحویل مال صغیر به او که تفکیکی بین مرحله بلوغ و رشد، تصویر شده، اصولاً در فقه، کودک، به صرف رسیدن به حالت طبیعی بلوغ، در حکم کبیر قرار گرفته و مثلاً این‌گونه تعبیر شده است که با محتلم شدن پسر و یا با حیض شدن دختر، نماز و روزه بر آنها واجب است و حدود بر آنها اقامه می‌شود و...

معیار عمومی دیگری که به عنوان ملاک خروج از دوران کودکی و اهلیت فرد، ذکر می‌شود، سن است، یعنی رسیدن کودک به یک مرحله سنی خاص، او را بالغ و کبیر محسوب می‌کند و برخوردار از حقوق و مسئول در امور قرار می‌دهد. در مورد معیار بودن سن برای بلوغ و اهلیت، سه نکته قابل توجه است:

۱. در چه مقطع سنی، بلوغ تحقق پیدا می‌کند و کودک در چندسالگی بالغ و از لحاظ حقوقی دارای اهلیت محسوب می‌شود؟

۲. آیا سن بلوغ - هر سنی که قرار داده شد - خودبه‌خود به‌عنوان سن تعیین‌شده، نشانه و مبنای بلوغ محسوب می‌شود، یا اینکه سن به اعتبار دلیل بر تحول طبیعی احتلام و حیض، نشانه بلوغ قرار گرفته و خود به‌تنهایی موضوعیتی ندارد و بنابراین اگر معلوم شد قبل از سن تعیین‌شده یا بعد از سن مقرر مزبور، احتلام یا حیض رخ داده، همان امر مبنا و معیار بلوغ است؟

۳. آیا سن بلوغ در پسر و دختر یکسان است یا فرق می‌کند، یعنی می‌توان برای پسر

۱. سوره نساء، آیه ۶

یک مقطع سنی بلوغ و برای دختر، مقطع سنی دیگری جهت تعیین کرد؟ در قوانین موضوعه کشوری، در کشورهای مختلف، دیرزمانی است که قانونگذار مقطع سنی خاصی را به عنوان سن بلوغ که همان سن رشد و اهلیت نیز محسوب می‌شود، تعیین کرده و فرقی هم بین پسر و دختر در این امر نگذاشته است. علی القاعده مقطع سنی تعیین شده با این برداشت بوده که با توجه به عرف، عادت، سنت، اوضاع و احوال منطقه‌ای و وضعیت اجتماعی، به تشخیص قانونگذار، پسران و دختران در آن مقطع سنی، به طور غالب به حدی از رشد، درک و شعور رسیده‌اند که بتوان آنها را مسئول و برخوردار از حقوق قانونی خود دانست و معمولاً هم در آن سن، تحولات طبیعی احتلام و حیض در آنها پدید آمده است، ولی به هر حال قانونگذار به طور قاطع آن مقطع سنی خاص را با آن زمینه به عنوان سن اهلیت قانونی تعیین کرده است.

شاید بتوان گفت در قوانین بسیاری از کشورها، سن بلوغ قانونی، ۱۸ سال تعیین شده است. البته در برخی قوانین، سن ۲۰ سال و ۲۱ سال هم تعیین شده است. کنوانسیون حقوق کودک هم که یک معاهده بین‌المللی است و در سال ۱۹۸۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده، سن بلوغ و پایان دوران کودکی را ۱۸ سال تعیین کرده است؛ ضمن اینکه کشورهای عضو را مجاز دانسته که طبق مقررات داخلی خود، سن بلوغ را کمتر تعیین نمایند. ماده (۱) کنوانسیون مزبور مقرر می‌دارد: «از نظر کنوانسیون حاضر، منظور از کودک، افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ، کمتر تشخیص داده شود.»

در نظام حقوقی ایران نیز، قانون مدنی مصوب سال ۱۳۱۴، مقطع سنی ۱۸ سال را به عنوان سن رشد و در واقع دارا بودن اهلیت قانونی تعیین کرده بود و در عین حال این امکان پیش‌بینی شده بود که اگر به صورت موردی، شخص زیر ۱۸ سال، مدعی باشد که به حد رشد رسیده، می‌تواند رشد خود را در محکمه ثابت نماید و رشید محسوب شود. همان‌گونه که به طور موردی ممکن است فردی هم که به سن ۱۸ سال رسیده، محجور باشد که باید حجر او در دادگاه ثابت شود. ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی سابق مقرر می‌داشت: «هرکس که دارای ۱۸ سال تمام نباشد، در حکم غیررشید است. در عین حال در صورتی که

بعد از ۱۵ سال تمام، رشد کسی در محکمه ثابت شود، از تحت قیمومت خارج می‌شود» و ماده ۱۲۱۰ سابق نیز مقرر می‌داشت: «هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.» در تعیین مقطع سنی برای اهلیت قانونی یا بلوغ و رشد، در قوانین، تفاوتی بین پسر و دختر گذاشته نشده است.

در مقررات فقهی نیز در مکاتب چهارگانه اهل سنت، عموماً سن ۱۵ سال را چه در دختر و چه در پسر، سن بلوغ اعلام کرده‌اند و البته از نظر ابوحنیفه، سن بلوغ در مورد پسر ۱۸ و در مورد دختر ۱۷ سال نقل شده است. مبنای تعیین سن ۱۵ سال در نظر غالب مذاهب اهل سنت به عنوان سن بلوغ - چنانکه در مباحث اصلی کتاب توضیح داده شده - این است که در این سن تقریباً به طور غالب می‌توان به رسیدن کودک به مرحله احتلام و حیض که دلیل طبیعی بلوغ است، اطمینان حاصل کرد و لذا به‌طور کلی، این مقطع سنی به‌عنوان سن بلوغ ذکر شده است.

اما در نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از انقلاب اسلامی، براساس نظر مشهور فقهای امامیه که در خصوص مقطع سنی بلوغ، دختران را در ۹ سالگی و پسران را در ۱۵ سالگی بالغ می‌دانند، با اصلاحاتی که در مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ قانون مدنی به عمل آمد، سن بلوغ را در دختر ۹ سال تمام قمری و در پسر ۱۵ سال تمام قمری تعیین کردند. تبصره (۱) ماده ۱۲۱۰ اصلاحی سال ۱۳۶۱ مقرر می‌دارد: «سن بلوغ در پسر، ۱۵ سال تمام قمری و در دختر، ۹ سال تمام قمری است.»

ظاهر این تبصره و متن ماده ۱۲۱۰ اصلاحی سال ۱۳۶۱، این است که علی‌الاصول همین سن، سن اهلیت قانونی و رشد به حساب می‌آید، زیرا متن ماده ۱۲۱۰، اشعار می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ، به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.» فقط تبصره (۲) ماده ۱۲۱۰، حکم خاصی را برای موردی که مال صغیری در دست کسی است و می‌خواهد به او تحویل دهد، بیان کرده است که در آن مورد، علاوه بر رسیدن طفل به سن بلوغ، باید رشد او نیز ثابت شود. طبق تبصره (۲) ماده ۱۲۱۰: «اموال صغیری را که بالغ شده است، در صورتی

می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.»

می‌توان گفت حکم قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در مورد سن بلوغ قانونی از دو جهت تقریباً منحصر به فرد است. از یک سو برخلاف رویه قوانین سایر کشورها و معیار مقرر بین‌المللی، سن بلوغ قانونی را زیر ۱۸ سال، یعنی ۱۵ سال و ۹ سال تعیین کرده و از سوی دیگر، بین دختر و پسر در رسیدن به سن بلوغ قانونی تفاوت گذاشته شده و یک فاصله تقریباً ۶ ساله بین زمان اهلیت قانونی و مسئولیت‌پذیری دختر با پسر قائل شده و دختر را ۶ سال زودتر از پسر، برخوردار از اهلیت قانونی و مستوجب تکلیف و مسئولیت کیفری دانسته است و این امری است که با فهم و دریافت متعارف مردم هماهنگی ندارد و پذیرش عرفی آن دشوار می‌نماید. لذا در بسیاری از امور اجتماعی دیگر که شرط رسیدن به یک مقطع سنی از لحاظ درک و فهم، قانوناً لازم است، برای پسر و دختر، سن ۱۸ سالگی یکسان قید شده است، مانند شرکت و رأی دادن در انتخابات مختلف، گرفتن گواهینامه رانندگی، درخواست تابعیت و امثال آنها؛ در سایر امور، در عمل - به‌ویژه در امور مالی - بدون اقدام برای احراز موردی رشد، همان ملاک ۱۸ سال سن - بدون تفاوت در مورد پسر و دختر - در نظر گرفته می‌شود.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۷ مجلس شورای اسلامی (قانون آزمایشی طبق اصل ۸۵) در ماده ۸۷ مقرر می‌دارد: «درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی است، حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند: الف) تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق طفل یا نوجوان.»

تبصره همین ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه دادگاه، مصلحت بداند، می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز اخذ نماید.»<sup>(۱)</sup>

ماده ۸۸ همین قانون مقرر می‌دارد: «درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری

۱. برای آگاهی از تفصیل این مواد نگاه کنید به: *قانون مجازات اسلامی*، مصوب ۲۷ آذر ۱۳۹۰. ضمناً این قانون تا زمان نگارش این سطور (اواخر مهر ۱۳۹۱ سال)، ابلاغ نشده است. شنیده شده که شورای نگهبان مجدداً مصوبه مجلس را مورد بررسی قرار داده و ایراداتی بر آن وارد نموده و مجلس در حال بررسی و احیاناً اصلاح مصوبه خود می‌باشد.



می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی است، مجازات‌های زیر اجرا می‌شود: الف) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است. ب) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است....» و در ماده ۹۰ مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرکت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این فصل محکوم می‌شوند.»

البته در احکام تکلیفی عبادی مانند نماز و روزه، هرکس براساس فتوای مرجع تقلید خود، عمل می‌کند. به‌هرحال، جدای از تکالیف عبادی و زمان وجوب آنها و تفاوتی که در مورد پسر و دختر برای سنّ به اصطلاح به تکلیف رسیدن وجود دارد که آن هم خود می‌تواند محل نقاش و بحث قرار گیرد (که قصد ورود به این بحث را نداریم) آنچه موجب شده است که قانونگذار جمهوری اسلامی ایران با وجود عدم پذیرش عرفی و استبعاد مردمی و برخلاف همه مکاتب و موازین حقوقی، رویه‌های قانونی و حتی دیدگاه‌های فقهی، راه متفاوتی را در نظام قانونگذاری طی کند و برای دختر ۹ ساله، اهلیت قانونی و مسئولیت کیفری بشناسد و سن بلوغ قانونی را برای پسر و دختر، متفاوت اعلام نماید، رعایت موازین شرعی و تبعیت از قول مشهور فقهای امامیه در این زمینه می‌باشد.

در این نوشته سعی شده با تشریح وضعیت اهلیت قانونی در نظام حقوقی ایران و نظام بین‌المللی و قوانین برخی از کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی، دلایل عقلی و نقلی مربوط به سن بلوغ، بررسی و حتی الامکان نتیجه‌ای منطقی ارائه گردد.

فرضیه اصلی که این نوشته در مقام اثبات و یا توجیه مقبولیت آن است، ردّ الزامی بودن مقطع سنی ۹ و ۱۵ سال برای بلوغ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین ردّ تفاوت موجود در این امر بین دختر و پسر و امکان مبنا قرار دادن سنّ دیگری برای بلوغ قانونی از

سوی قانونگذار با توجه به شرایط و مقتضیات اجتماعی، جغرافیایی، موقعیت زمانی و استفاده از تجربیات دیگران است که ترجیحاً مقطعی بعد از سن ۱۵ سالگی برای هر دو جنس برای بلوغ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد؛ البته همان‌طور که اشاره شد، بحث بلوغ عبادی، بحثی است جدا که مورد نظر این نوشتار نمی‌باشد.

برای تبیین این امر، مروری بر قوانین موضوعه کشورهای مختلف، نظر روانشناسان، وضعیت فعلی قوانین و مقررات موضوعه داخلی در این زمینه، بررسی نظریات فقهای امامیه و اهل سنت، سیری در آیات قرآن مجید و روایات و احادیث منقول از پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع)، در فصول مختلف این کتاب انجام گرفته و فرجام مطلب، تحلیل و نتیجه‌گیری بر پایه بررسی‌های به‌عمل‌آمده است.

یادآوری می‌گردد با اینکه سن تکلیف شرعی و وجوب تکالیف شخصی عبادی از قبیل نماز، روزه، حج و سایر وظایف مقرر در شرع بر مکلف به عنوان جنبه تکلیف فردی آن، ارتباط تنگاتنگی با بلوغ و شناسایی مقطع سنی بلوغ افراد دارد، ولی به این اعتبار مورد بررسی خاص ما قرار نمی‌گیرد و جای بحث و اظهار نظر در مورد آن، مباحث خاص فقهی - عبادی است.

همچنین متذکر می‌گردد که علائم بلوغ و رسیدن به مرحله اهلیت قانونی به غیر از معیار سن، امور طبیعی دیگری مانند احتلام، حیض، رویدن موی زهار و احیاناً بعضی امور دیگر که به مناسبت، در نقل اقوال و روایات از آنها سخن به میان آمده است، نیز می‌باشد؛ ولی آنچه عملاً و قانوناً در سطح کشور می‌تواند مبنای تشخیص بلوغ قرار گیرد و قابل رد، اثبات و استناد باشد، سن است. امور دیگر عمدتاً جنبه شخصی دارد که برای خود فرد می‌تواند ثابت و عنداللزوم ملاک مسائل شرعی باشد ولی برای دیگران اثبات آن مشکل است و نیاز به ورود در حیطه حریم شخصی افراد دارد و به خصوص در جوامع امروزی، امری شدنی به معنای عرفی آن نیست. برای پی بردن به سن قانونی شخص، می‌توان به شناسنامه او رجوع کرد و احیاناً در مواردی نظر پزشک را به عنوان خُبره، جوایا شد، ولی جستجوی موی زهار و زبری آن و یا پدیدار شدن حالت احتلام یا حیض، اموری است که هرچند پی بردن به آنها غیرممکن نیست، ولی به طور معمول و متعارف، جستجوی آن



نمی‌تواند قابل قبول باشد. از این رو عمده بحث در این نوشته در خصوص معیار سنی برای بلوغ، به معنای بلوغ قانونی و دارا شدن اهلیت و مسئولیت است که در فصول مختلف به آنها خواهیم پرداخت. در مجموع، مطالب این نوشته در هشت فصل ارائه می‌گردد:

فصل اول: سنّ مسئولیت کیفری و اهلیت قانونی در جهان: تحولات و روندها؛

فصل دوم: رابطه سن با تغییرات جسمی و روحی؛

فصل سوم: سن اهلیت قانونی در قوانین موضوعه کشور؛

فصل چهارم: آراء و نظریات فقهای امامیه در مورد سن بلوغ؛

فصل پنجم: آراء و نظریات فقهای اهل سنت در مورد سن بلوغ؛

فصل ششم: بررسی آیات قرآن مجید در مورد بلوغ؛

فصل هفتم: سیری در روایات مربوط به بلوغ و اهلیت و در نهایت،

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

در بررسی اسناد، اقوال، آیات و روایات سعی شده در حد لازم استقصاء مناسب از

منابع معتبر و قابل استناد به عمل آید؛ هرچند نمی‌توان ادعا کرد استقصای کامل صورت

گرفته باشد. با وجود تلاشی که برای منقح کردن مطالب به عمل آمده، در عین حال در

مواردی، تکرار هم صورت گرفته که از آن گریزی نبوده است.